

نسبت مرگ و دین در نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ و مردن در بین نمونه‌ای از ساکنین شهر تهران

سارا مزینانی شریعتی^۱

رضا تسلیمی طهرانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۵

چکیده

نوشتار حاضر در صدد دستیابی به دیدگاه‌ها و تفکرات افراد معمولی ساکن شهر تهران در مورد مرگ و مردن و تشخیص نسبت مرگ و دین در بین آنهاست. در تحقیق حاضر پس از مرور مختصر دیدگاه‌های نظری، با استفاده از روش نظریهٔ مبنایی و تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان در ۹ نمایشنامه فرهنگی متمایز مرگ و مردن (نمایشنامه‌های: مرگ تقدیرگرا، مرگ معادگرا، مرگ عارفانه، مرگ شهادت طلبانه، مرگ تلفیقی، مرگ دنیوی، مرگ زیبا شناختی/پوچ‌گرا، مرگ ندانم‌گرا و مرگ ابهام‌گرا) مشخص شده‌اند و نمایشنامه‌های بیشتر دینی و بیشتر غیر دینی از هم متمایز گشته‌اند. همچنین وجود تکثر و تنوع در دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان در مورد مرگ و مردن، فردی شدن دین در بین تعدادی از آنها، تلفیقی شدن تفکرات و عدم وجود هماهنگی بین عقاید و باورها با رفتارها و شیوهٔ زندگی برخی از آنها، از دیگر نتایج این تحقیق است.

واژگان کلیدی: انکار مرگ، فردی شدن دین، تلفیقی شدن دیدگاه‌ها، کثرت‌گرایی، ناهمخوانی عقاید و رفتار.

saramazinani@ut.ac.ir

۱. دانشیار دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران

reza.taslimi@ut.ac.ir

۲. دکترای جامعه‌شناسی نظری فرهنگی از دانشگاه تهران (نویسندهٔ مسئول)

پرسش از مرگ، پرسش از غایت زندگی است و مرگ به‌نحو تاریخی-اجتماعی موضوعی در رابطه با ماورالطبیعه، جادو یا دین در نظر گرفته شده است. از این‌رو، پرسش از مرگ، در حقیقت می‌تواند پرسش از باورهای غایی فرد و اعتقادات ماورالطبیعی یا دینی او باشد. اندیشیدن به مرگ، از جمله موضوعاتی است که در طول تاریخ با اندیشه‌های دینی همراه بوده است؛ به‌نحوی که با آغاز دوران جدید و گسترش فرایندهای دنیوی شدن و افسون‌زدایی مرگ به معمای مدرنیته تبدیل شده است.

تحقیق حاضر در صدد دست‌یابی به شیوه‌های فرهنگی مختلف اندیشیدن به مرگ و مردن در بین ساکنین شهر تهران است. به عبارت دیگر، یکی از پرسش‌های اصلی تحقیق حاضر این است که افراد معمولی (نه فقط بیماران، پزشکان، متخصصان، نخبگان و مانند آنها به‌نحو خاص) ساکن در شهر تهران چه دیدگاهی نسبت به مرگ و مردن دارند و درباره آن چگونه می‌اندیشند؟ در همین راستا، باید مشخص شود که در بین اندیشه‌های موجود مربوط به مرگ و مردن چه نسبتی میان مرگ و دین برقرار است. به عبارت دیگر، می‌توان پرسید که ساکنین شهر تهران بر اساس چه الگوهای دینی یا غیر دینی‌ای درباره مرگ می‌اندیشند؟ تفکر دینی و غیر دینی درباره مرگ در بین آنها چه ویژگی‌هایی دارد؟ پژوهش حاضر سعی می‌کند با انجام تحقیق میدانی پاسخی برای پرسش‌های فوق فراهم آورد.

پیشینه تحقیق

در جامعه ایران و در سال‌های اخیر، برخی پایان‌نامه‌های دانشجویی در زمینه جامعه‌شناسی مرگ و با تأکید بر رابطه مرگ و دین انجام شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به «بررسی جامعه‌شناسانه تجربه مرگ در میان بیماران سرطانی» توسط مرتضی کریمی در سال ۱۳۸۵، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش به مرگ» توسط رضا راستگوسی سخت در سال ۱۳۸۸، «جامعه‌شناسی پدیداری مرگ (جامعه‌شناسی تجربی معنای مرگ)» توسط ملیحه تابعی در سال ۱۳۸۹، «بررسی نگرش به مرگ و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین سالمندان شهر تهران» توسط مرجانه یزدانی در سال ۱۳۹۱، «کارکردهای اجتماعی مرگ با تأکید بر کارکرد معنابخشی (مقایسه دو جامعه مسیحی و اسلامی)» توسط مهراب صادق‌نیا در سال ۱۳۹۱ و «دین باوری و نگرش به مرگ: مطالعه نمونه‌ای از دانشجویان با روش



نظریه زمینه‌ای» توسط مسعود زمانی مقدم در سال ۱۳۹۳ اشاره نمود. متأسفانه به دلیل محدود بودن حجم نوشتار حاضر، مرور نتایج این پایان‌نامه‌ها در این مقال نمی‌گنجد.

مروری بر دیدگاه‌های نظری

اندیشیدن به مرگ با استفاده از آموزه‌های دینی از قدمت فراوانی برخوردار است؛ به نحوی که مرگ و دین در بخش اعظم تاریخ بشر همواره با هم همراه و همگام بوده‌اند. از جوامع ابتدایی تا به امروز، افراد به وسیله باورهای جادویی، اعتقاد به روح، ایمان به خدایان و اعتقاد به جهان دیگر، با مرگ و مردن روبه‌رو بوده‌اند. آنها سعی کرده‌اند به یاری چنین باورهایی با تهدید همیشگی ناشی از وقوع مرگ کنار بیایند و آن را بپذیرند. همچنین باورهای دینی، سهم بسزایی در معنابخشی به مرگ و فهم و درک جایگاه آن در برابر زندگی داشته‌اند. افزون بر این، نمادهای دینی و آیین‌ها و مناسک دینی همیشه با مرگ و مردن همراه بوده‌اند و آن را به تجربه‌ای دینی تبدیل کرده‌اند (برگر و لوکمان، ۱۳۹۴).

شاید بتوان گفت تنها در چند قرن اخیر و با ظهور دوران مدرن است که مرگ و دین تا حدودی از هم فاصله گرفته‌اند؛ به نحوی که دیگر لزوماً همزاد هم تلقی نمی‌شوند. این موضوع در چارچوب نظریات متفکران مختلفی چون فیلیپ آریه^۱ (۱۳۹۲)، (۱۹۷۴)، نوربرت الیاس^۲ (۱۳۸۴)، (۱۹۸۵)، (۲۰۰۰)، زیگموند باومن^۳ (۱۹۹۲)، جان بودریلارد^۴ (۱۹۹۳)، میشل فوکو^۵ (۱۳۹۰)، (۱۹۹۰)، آلن کله هیئر^۶ (۱۹۸۴)، (۲۰۰۷)، تونی والتز^۷ (۱۹۹۴)، کلایو سیل^۸ و... مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان مثال، کلایو سیل، جامعه‌شناس معاصر انگلیسی، در اثری تحت عنوان *برساختن مرگ*؛ جامعه‌شناسی مردن و سوگوری^۹ (۱۹۹۸) ضمن استفاده از اصطلاح «نمایشنامه فرهنگی»^{۱۰} در اظهارنظری که

1. Philippe Ariès
2. Norbert Elias
3. Zygmunt Bauman
4. Jean Baudrillard
5. Michel Foucault
6. Kellehear
7. Tony Walter
8. Clive Seale
9. constructing death: the sociology of dying and bereavement
10. cultural script





یادآور دیدگاه‌های ارنست بکر^۱ (۱۹۷۳) و زیگموند باومن است، فرهنگ را به‌عنوان ابزاری در غلبه بر مسئله مرگ در نظر می‌گیرد (همان: ۱). از نظر او، بازنمایی‌های فرهنگی مرگ، گفتمان‌های موجود درباره مرگ یا نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ، تنوعی از داستان-های کلان را در اختیار افراد محتضر یا بازماندگان و سوگواران قرار داده‌اند تا به فهم شرایط خویش و بیان احساسات و تفکرات خود درباره مرگ بپردازند. از نظر او پزشکی، بیمه، مدیریت ریسک و نظام‌های امنیت اجتماعی اطمینان و آرامشی را به فرد می‌بخشند که در گذشته تنها به‌وسیله دین به‌دست می‌آمد. گفتمان‌ها یا نمایشنامه‌های فرهنگی فوق، این احساس را در فرد به‌وجود می‌آورند که به یک اجتماع جهانی خیالی تعلق دارد (همان). از دیدگاه سیل، گفتمان‌های علم (بیولوژی) و پزشکی به افراد کمک می‌کنند تا در جهانی جدا شده از سنت‌ها به خلق تفکرات و احساساتی خاص در مورد مرگ و مردن بپردازند (همان: ۷۵). او معتقد است عقلانیت مدرن و پزشکی منتج از آن، خود نوعی دین است که اجتماع خیالی، مراسم، شمول، عضویت و عناصر هدایتگر خویش را داراست. این گفتمان و پس از آن، روان‌شناسی حداقل با همان قدرت جایگزین‌های قبلیشان افراد را به‌سوی مرگی معنا دار هدایت می‌کنند (همان: ۷۶).

روش تحقیق

روش اصلی مورد استفاده در این تحقیق نظریه مبنایی^۲ است. در اینجا بر اساس اصول مورد نظر استراس و کوربین^۳ (۱۳۹۳) پس از جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از فنون مختلف و به‌ویژه تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته (اووه، ۱۳۹۱؛ محمد پور، ۱۳۹۰) و با توجه به شیوه‌های کدگذاری باز و کدگذاری محوری مفاهیم، مقولات، خصوصیات و ابعاد گوناگون تشخیص داده می‌شوند. لازم به ذکر است که در اینجا به نتایج حاصل از کدگذاری محوری اکتفا شده و کدگذاری انتخابی و دست‌یابی به الگوی نظری در دستور کار قرار ندارد.

در تحقیق حاضر، با استفاده از شیوه نمونه‌گیری نظری و هدفمند در مجموع با ۴۰ نفر از ساکنین شهر تهران مصاحبه شد و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافتند. البته پس

1. Ernest Becker
2. grounded theory
3. Strauss and Corbin

از آن نیز چندین مصاحبه دیگر صورت گرفت تا از حصول اشباع نظری اطمینان به دست آید. بر اساس شیوه نمونه گیری، مصاحبه شوندگان شامل تمام گروه های سنی، جنسی و طبقاتی هستند و در ۸ نقطه مختلف شهر تهران (یک دبستان پسرانه در حوالی میدان امام حسین^(ع)، یک پاساژ مربوط به صنف فروشندگان الکتروموتور در خیابان سعدی، مرکز خرید پالادیوم در خیابان مقدس اردبیلی، مرکز خرید تیرازه در بزرگراه اشرفی اصفهانی، یک کافی شاپ در حوالی خیابان شهید بهشتی، یک کافی شاپ در حوالی شهرک امید، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در خیابان جلال آل احمد، خانه ایرانیان وابسته به جمعیت دانشجویی امام علی^(ع) در محله لب خط، پایین تر از میدان شوش) مورد پرسش قرار گرفتند.

یافته های تحقیق

در تحقیق حاضر در نتیجه انجام کدگذاری باز و تجزیه و تحلیل مفاهیم به دست آمده، شش مقوله اصلی به قرار زیر تشخیص داده شدند:

۱. اندیشیدن به مرگ در زندگی روزمره

۲. تجربه مواجهه با مرگ و شرایط تفکر به آن

۳. احساسات نسبت به مرگ

۴. ابعاد اندیشیدن به مرگ

۵. استراتژی و راهبرد کنار آمدن با مرگ

۶. پیامد اندیشیدن به مرگ.

همچنین پس از انجام کدگذاری محوری، ضمن وام گرفتن مفهوم نمایشنامه (سناریو، پیش نویس یا نسخه) فرهنگی مرگ و مردن از کلایو سیل، بر اساس مقولات استخراج شده از پاسخ های مصاحبه شوندگان و با پیوند آنها، ۹ نمایشنامه مختلف و متمایز مرگ و مردن تشخیص داده شدند که به شرح مختصر آنها می پردازیم. لازم به ذکر است استفاده از اصطلاح نمایشنامه های فرهنگی مرگ و مردن تنها به منظور فصل بندی و طبقه بندی مفاهیم و مقولات استخراج شده از مصاحبه ها صورت گرفته است و وجهه دیگری ندارد. در اینجا، متناسب با هدف نوشتار حاضر، تمرکز بیشتر بر توضیح ابعاد تفکر افراد در مورد مرگ و مردن (مقوله چهارم) خواهد بود و دیدگاه های آنها در مورد مقولات دیگر در جدول شماره ۱ توضیح داده شده اند.



نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ و مردن

نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ و مردن در ۹ نمایشنامه به شرح ذیل تبیین می‌شود:

نمایشنامه شماره ۱: مرگ تقدیرگرا

در این نمایشنامه، مرگ یکی از افکار روزمره افراد است. آنها معمولاً در کنار تفکر به کار، فرزند و معیشت به مرگ هم فکر می‌کنند و مرگ را پدیده‌ای آشنا و نزدیک می‌دانند؛ به عنوان مثال، زن ۲۳ ساله، خانه‌دار، ساکن محله لب خط می‌گوید: «هر روز به مرگ فکر می‌کنم. هر شب که می‌خوابم می‌گم خدایا من فردا بیدار می‌شم یا بیدار نمیشم، وقتی می‌رم بیرون می‌گم تصادف می‌کنم می‌میرم یا نمی‌کنم».

احساس افراد نسبت به مرگ می‌تواند به شکل ترس از مرگ یا استقبال از آن بروز کند. ترس از مرگ در اینجا بیشتر به شکل ترس از روز قیامت، حساب و کتاب آن جهانی و عذاب الهی و ترس از سرنوشت فرزندان و بازماندگان به ظهور می‌رسد. زن خانه‌دار ۴۴ ساله، ساکن خیابان دماوند، در مورد احساس خود به مرگ می‌گوید: «می‌گویند عذاب یک روز اون دنیا شاید برابر با صدها سال این دنیا باشه. خود مردن چیزی نیست که آدم ازش بترسه، بیشتر از بعد از مردنه که آدم‌ها ازش می‌ترسن و دوست ندارن که بمیرن».

در اینجا مرگ مرحله‌ای از زندگی پنداشته می‌شود که ممکن است هر لحظه اتفاق بیفتد. مرگ به خواست خداوند و بر اساس تقدیر هر انسان که از پیش مقدر شده است، اتفاق می‌افتد و بر اثر آن، انسان خانه استیجاری دنیا را رها می‌کند و به سرای دائمی آخرت وارد می‌شود. در نتیجه، اعتقاد به بقای روح، دنیای پس از مرگ، عالم برزخ، روز قیامت، بهشت و جهنم و حساب و کتاب از ابعاد اصلی تفکر درباره مرگ هستند. زن ۳۴ ساله، خانه‌دار، ساکن محله لب خط می‌گوید: «ما تو این دنیا فقط یه مسافریم. من به اون دنیا خیلی اعتقاد دارم. حتماً یه دنیای دیگه‌ای هم وجود داره».

فکر کردن به مرگ با تفکر درباره خدا، دین، اخلاق و حق الناس مترادف است؛ به نحوی که هر وقت صحبت از مرگ می‌شود، از مقولات فوق نیز یاد می‌گردد. به عنوان مثال، مرد ۵۵ ساله، نقاش ساختمان، ساکن خیابان ۱۷ شهریور می‌گوید: «فکر کردن راجع مرگ، فکر کردن در مورد یه جور حلال و حرومی و فردا حساب پس دانه».

همچنین، افراد به وسیله راز و نیاز با خداوند و انجام واجبات دینی، مانند نماز و روزه و



فصلنامه علمی- پژوهشی

۹۶

دوره نهم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۵

انجام اعمالی چون زیارت ائمه معصومین^(ع) و امامزادگان و توسل به آنها، شرکت در هیئات عزاداری، انجام نذر و پخش نمودن خیرات به منظور آمرزش درگذشتگان، با تصور خویش از مرگ کنار می آیند. مرد ۴۰ ساله، کارگر چاپخانه، ساکن حوالی میدان امام حسین^(ع) در مورد شیوه کنار آمدن خود با ترس از مرگ و تصور خویش از مرگ می گوید: «وقتی ترس از مرگ به سراغم میاد، با خدا یه جور راز و نیاز می کنم و بعد صلوات می فرستم».

در مجموع، در این نمایشنامه، زندگی و مرگ جلوه‌هایی از تقدیر الهی هستند. در اینجا افراد حوادث مختلف زندگی و مرگ را نتیجه تقدیر و قسمت می‌دانند که به وسیله خداوند از پیش مقدر گشته است. در نتیجه، افراد در برابر تقدیر الهی تا حدود زیادی منفعل هستند و بیشتر از آنکه در جهت تغییر شرایط موجود بکوشند، خود را با شرایط تطبیق می‌دهند.

نمایشنامه شماره ۲: مرگ معادگرا

در این نمایشنامه نیز افراد در زندگی روزمره خویش به مرگ فکر می‌کنند و مرگ بخشی از افکار هر روز آنهاست. مرد ۴۵ ساله بازاری در این باره می‌گوید: «همیشه به مرگ فکر می‌کنم. وقتی با بچه‌هام صحبت می‌کنم بهشون می‌گم هر لحظه امکان داره من نباشم شما باید حواستون باشه که چی کار کنید و چی کار نکنید».

در اینجا نیز افراد از روز جزا و حساب و کتاب آن جهانی ترس دارند. همان مرد بازاری ۴۰ ساله معتقد است: «من الان فقط ترسی که از مرگ دارم اینه که معاد انجام میشه و می‌ترسم روز قیامت و روز بازخواست بگم این کار چقدر ساده بوده و ما کوتاهی کردیم. از مرگ واهمه‌ای ندارم فقط اینکه وقتی در برابر سؤال و جواب خدا قرار می‌گیرم، اون رو چه جوری جواب بدم».

در این نمایشنامه، مرگ بخشی از زندگی است و مانند دری است که به جهان دیگر باز می‌شود. بقای روح، وجود جهان بعد از مرگ، روز قیامت و حساب و کتاب از ابعاد اصلی اندیشیدن به مرگ است. مرد ۲۶ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد انسان‌شناسی در این باره می‌گوید: «به نظرم مرگ یه بخشی از زندگیه و بعد از مرگ باید تو اون دنیا حساب و کتاب کارهامون را پس بدیم. اگه دنیای دیگه‌ای نباشه عدل و عدالت خدا زیر سؤال می‌ره. پس وجود معاد و روز جزا یه ضرورت عقلانیه».

همچنین، افراد سعی می‌کنند به وسیله نزدیک شدن به خدا با تصور خویش از مرگ راحت‌تر مواجه شوند و از ترس از مرگ فاصله بگیرند. مرد ۴۹ ساله، صاحب مغازه و





فروشنده الکتروموتور، می گوید: «چیزی که من تجربه کردم اینه که هر چی آدم به خدا نزدیک تر باشه، خیلی راحت تر می تونه با مرگ مواجه بشه. وقتی از خدا دوری، ترس هست، اما وقتی بهش نزدیک میشی، راحت تر با مرگ کنار میای».

در مجموع، تفاوت اصلی در بین این دو نمایشنامه، برخورد تقدیرگرایانه با مرگ در نمایشنامه نخست و برخورد عقلانی و حسابگرانه یا معرفتی با مرگ در نمایشنامه دوم است. در اینجا بر خلاف نمایشنامه پیش، زندگی و مرگ قطعات یک داستان از پیش نوشته شده نیستند و افراد در تغییر مسیر زندگی خویش و رقم زدن سرنوشت خود در این جهان و در جهان پس از مرگ تأثیرگذار دانسته می شوند.

نمایشنامه شماره ۳: مرگ شهادت طلبانه

در این نمایشنامه نیز همانند دو نمایشنامه ذکر شده، افراد در زندگی روزمره خویش به مرگ فکر می کنند و اندیشیدن به مرگ بخشی از افکار روزمره آنها را تشکیل می دهد. دانشجوی برنامه ریزی اجتماعی، ۲۰ ساله، می گوید: «شبهها موقع خواب خیلی به مرگ فکر می کنم و یکی از دغدغه های اصلیم هست».

در مورد احساس نسبت به مرگ، این افراد از نفس مرگ و مردن نمی ترسند. آنها نگران رسیدگی به اعمال خویش در روز جزا و حساب و کتاب آن جهانی هستند و از سرنوشت خویش پس از مرگ هراس دارند. دانشجوی ۲۴ ساله پژوهشگری اجتماعی می گوید: «طبیعتاً وقتی آدم تو این دنیا گند زده باشه، ترس داره دیگه. اگر به این باور داشته باشیم که در ازای کار خوب، خوب و در ازای کار بد، بد هست و یه عدالتی در کاره، طبیعتاً آدم از اینکه کم کاری کرده می ترسه. البته در ادبیات دینی ما بحث های رحمت و حسن ظن هم هست که در این مواقع خیلی کمک می کنه».

در نمایشنامه حاضر، افراد در مورد زندگی و مرگ با استفاده از مفاهیم دینی می اندیشند، از این رو اعتقاد به جهان آخرت و روز قیامت از جمله باورهای عمیق آنهاست. آنها نگاهی تکلیفی به زندگی دارند و در صدد انجام تکالیف خویش در این جهان هستند. از مهم ترین دغدغه های افراد مصاحبه شونده در این نمایشنامه، حالت مردن و نحوه مردن است. آنها دوست دارند به بهترین نحو و زیباترین حالت ممکن زندگی را ترک کنند و مطلوب ترین شرایط مردن را شهادت می دانند. از دیدگاه آنها شهادت بهترین نوع مرگ است که می تواند در انتهای یک زندگی مطلوب و زیبا واقع شود.



دانشجوی سال چهارم کارشناسی پژوهشگری اجتماعی در این باره می‌گوید: «مرگ چیزی است که لاجرم هست دیگه، منتها به چیزی که بیشتر فکر می‌کنم اینه که ای کاش بشه که به بهترین شکل باشه؛ مرگ زیبایی باشه بعد از یه زندگی زیبا. دیر یا زودش به صورت پیش فرض مهمه برای آدم‌ها، اما یه چیزهایی هست که مهم‌تر از اینه که دیر یا زود باشه، اینکه چه جوری باشه، آدم تو چه حالتی به اون لحظه مرگش برسه، این بیشتر فکر من را مشغول می‌کنه». او ادامه می‌دهد: «من بیشتر دنبال اینم که چطور یعنی با چه حالتی باشم وقتی می‌خوام بمیرم و اینکه آدم تو زندگیش چطور باشه، میگن بر مرگش مؤثره. شخصاً یکی از چیزایی که خیلی بهش فکر می‌کنم و در موردش فکر کردم و بعضاً تو مسیر زندگیم اثرگذار بوده و احتمالاً خواهد بود، اینه که دوست دارم که مرگم شهادت باشه و مرگی باشه در همچین شرایطی؛ یعنی بهترین حالتی که تو باورهام متصورم باشه. شهادت هم صرفاً مثلاً توی میدان جنگ نه، به معنای عام، شهادتی که ما توی ادبیات دینی داریم؛ بعضاً می‌گن آدمی که برای کسب روزی حلال بمیره شهید حساب می‌شه».

او تأکید می‌کند: «اگه یه زمانی بینم تکلیف اینه که یه جبهه‌ای باز شده و جهان اسلام به این نیاز داره که من تو اون جبهه ایفای نقش کنم، می‌رم؛ کما اینکه در مورد سوره این یکی از مسئله‌های من بود که در موردش مشورت‌هایی کردم و فکرهایی کردم که آیا تکلیف من این هست که برم سوره یا نه... که یه مقدماتی از رفتن رو هم فراهم کردم». در این نمایشنامه افراد سعی می‌کنند با توسل به رحمت الهی و با اصلاح اعمال و رفتار خویش با احساسات خود نسبت به مرگ کنار بیایند و بر ترس خویش از روز جزا غلبه کنند. در مجموع، در نمایشنامه حاضر مرگ حضوری نزدیک در زندگی روزمره افراد دارد؛ به نحوی که اندیشیدن به مرگ بخشی از اندیشه‌های روزمره افراد است. در اینجا نیز افراد مرگ را با مفاهیم دینی معنا می‌کنند و به وجود جهان پس از مرگ، جاودانگی روح و روز جزا اعتقاد و باور دارند.

مهم‌ترین بعد تفکر درباره مرگ در این نمایشنامه، آرزوی شهادت به عنوان مطلوب‌ترین حالت ممکن مردن است. در اینجا افراد برای شهادت آماده‌اند و آن را بهترین نوع مردن می‌دانند. شهادت در دیدگاه این افراد معنایی عام دارد. در حقیقت این نیت افراد است که نوع مردن آنها را مشخص می‌کند. البته معنای عام شهادت با معنای خاص آن یعنی شهادت در میدان‌های جنگ منافاتی ندارد؛ به نحوی که یکی از مصاحبه شوندگان از آمادگی خود برای اعزام به صحنه‌های نبرد در سوره خبر می‌دهد.

نمایشنامه شماره ۴: مرگ عارفانه

بر اساس این نمایشنامه، اندیشیدن به مرگ بخشی از افکار هر روز افراد نیست اما آنها با اندیشیدن به مرگ بیگانه نیستند و در مناسب‌های مختلف به آن فکر می‌کنند. به عنوان مثال، مرد ۳۸ ساله، مدیر شرکت بازرگانی، ساکن محله پونک می‌گوید: «بالآخره گاهی آدم به فکرش می‌افته، اما نه اینکه جزئی از فکر دائمی‌ام باشه».

این افراد از مرگ نمی‌ترسند و وقتی به مرگ خویش می‌اندیشند، حس ترس یا وحشت ندارند. از نظر آنها مرگ دل‌انگیز و شوق‌انگیز است، زیرا مرگ انسان را به لحظه ملاقات با خداوند که از آن به عنوان معشوق یاد می‌شود، نزدیک‌تر می‌کند. احساس افراد به مرگ در اینجا از جنس احساسی است که در لحظه رسیدن به نور به فرد دست می‌دهد. زن آرایشگر، ۴۶ ساله، ساکن منطقه شهران در این باره می‌گوید: «حس من به مرگ، مثل حس رسیدن به نوری هست که یکدفعه بهش می‌رسی و بعد از اون دیگه دلت نمی‌خواد ازش برگردی و روی زمین باشی... به نظرم اصلاً چیز ترسناکی نیست و خیلی هم لذت بخشه».

بر اساس این نمایشنامه، مرگ مانند سفر از یک فضای محدود به یک فضای نامحدود است و انسان پس از مرگ وارد دنیای زیباتری می‌شود. در اینجا، مرگ فرصتی نظیر دیدار خداوند در اختیار فرد قرار می‌دهد تا به این وسیله خود را به سرچشمه تمام کائنات و منبع عشق و دوستی نزدیک‌تر سازد. به عبارت دیگر، مرگ وسیله‌ای است که فرد را از کثرت به وحدت رهنمون می‌شود و او را به کانون حقیقی هستی نزدیک می‌سازد. در نتیجه، در اینجا مرگ به نحوی عاشقانه و عارفانه تفسیر می‌گردد و به عنوان مرحله‌ای در رسیدن به معشوق حقیقی در نظر گرفته می‌شود.

مرد، مدیر ۳۸ ساله، ساکن محله پونک معتقد است: «من یه جور نگاه عشق و عرفانی دارم به فضای بعد از مرگ. من بسیار جدی مشتاق و مایل به دیدار حضرت دوستم. خیلی زیاده! و همزمان با اینکه تو این دنیا هم با ایشون زندگی می‌کنم، اون دنیا رو هم فرصتی می‌بینم برای اینکه فرصت پیدا کنم و در خدمت ایشون باشم. یه همچین نگاهی دارم. برای همین مرگ رو هم مرحله‌ای می‌بینم که از یک فضا وارد فضای دل‌انگیزتری می‌شیم».

در مجموع، در نمایشنامه حاضر، کلمات کلیدی چون نور، عشق، شوق دیدار، وحدت و... به وفور تکرار می‌شوند و افراد به جای استفاده از واژه خداوند، کلماتی چون نور، دوست و معشوق را به کار می‌برند. در اینجا کل هستی به عنوان نمودی از عشق الهی در نظر گرفته می‌شود و هدف زندگی نزدیکی و یکی شدن با معشوق معرفی می‌گردد.



فصلنامه علمی- پژوهشی

۱۰۰

دوره نهم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۵

نمایشنامه شماره ۵: مرگ تلفیقی

در این نمایشنامه اندیشیدن به مرگ در افکار روزمره و دائمی افراد جایی ندارد. آنها گاه و بی گاه به مرگ فکر می کنند، در عین حال که از تفکر همیشگی درباره آن استقبال نمی کنند. به عنوان مثال، زن خانه دار، ۴۹ ساله، ساکن اقدسیه که به تازگی از کانادا به ایران بازگشته در این باره می گوید: «خیلی نه، شاید گاهی وقت ها، یه مدت دربارش تحقیق می کردم، کتاب می خوندم و راجع بهش پرس و جو می کردم و برام یه مسئله بود که «از کجا آمده ام و آمدنم بهر چه بود» و به نتایجی خوبی هم رسیدم».

در این نمایشنامه، افراد از مرگ نمی ترسند؛ اگرچه برخی از آنها قبل از این، تصویری ترسناک از مرگ داشته اند. آنها با مرگ آشتی کرده اند و آن را به عنوان یک واقعیت حتمی پذیرفته اند و اکنون حس بدی نسبت به مرگ ندارند. البته آنها معتقدند اندیشیدن به مرگ می تواند موجب غمگینی و ناراحتی آنها شود. بر اساس این نمایشنامه، مرگ یک اتفاق عادی و یک واقعیت گریزناپذیر است. در دیدگاه این افراد، معمولاً رگه هایی از اعتقادات دینی و باورهای عرفانی با رگه هایی از باورهای مبتنی بر تناسخ آمیخته شده است. آنها معمولاً تصویری شخصی از هستی یا خداوند دارند. این افراد، به روح، بقای آن و نوعی زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند، در حالی که از وجود جهان پس از مرگ مطمئن نیستند و هیچ اعتقادی به دنیای برزخ، روز حساب و کتاب و بهشت و جهنم ندارند. این افراد خود را پایبند هیچ دین مشخص تاریخی نمی دانند. در حقیقت دیدگاه های آنها را می توان تلفیقی از منابع مختلف فرهنگی و انتخابی فردی از باورهای گوناگون دانست.

زن خانه دار، ۴۹ ساله که به تازگی به ایران بازگشته معتقد است: «بعد از مرگ یک کالبد ذهنی از آدم جدا میشه و باقی می مونه؛ یعنی چیزی نیست که از بین بره. ما وارد یک چرخه و مرحله جدیدی از زندگی میشیم که نمی تونیم تصور کنیم اون چرخه چیه، ولی هر چی که هست در اونجا نه زمان وجود داره و نه مکان. محدودیتی نیست. ما اینجا به دنیا میایم و چرخه هایی را طی می کنیم تا به تعالی برسیم؛ به خدا برسیم. من نمی دونم چرخه قبل از من چه جوری بوده! یه سری افراد کالبد ذهنیشون در این دنیا می مونه و کالبد یه سری می ره به چرخه بعدی، چون رو خودشون کار کردن و به تعالی رسیدن و می دونستن که کجا باید برن؛ می دونستن که بعد از اینکه این جسم رو رها می کنن یه چرخه قشنگ تری جلوی چشمشون هست، اما یه سری به علت وابستگی هایی که دارن اینجا می -



مونن تا هدايت بشن».

مرد، مدير رستوران، ۳۲ ساله، ساکن محله نارمک معتقد است: «نظر من اينه که من می‌میرم و نابود می‌شم و روح من در یک طفل ديگه‌ای حالا در آمريکا، اسپانيا يا ايران، تو همین کره خاکی در یک بچه ديگه به وجود میاد. در واقع، روح باقی می‌مونه و جسم از بین می‌ره... البته روح می‌تونه وارد يه دنيای ديگه هم بشه».

در مجموع، در اينجا افراد بر خلاف نمايشنامه‌های قبل، در مورد وجود جهان پس از مرگ مطمئن نیستند. آنها عقايدی شخصی در مورد مرگ، هستی و زندگی دارند که آمیزه‌ای از اعتقاد به تناسخ، باورهای دينی و عرفانی و باور به جهان پس از مرگ است. اکثر اين افراد به انحای مختلف در مورد مفاهيم زندگی و مرگ تحقيق کرده‌اند و اکنون به نتیجه‌ای فردی و تا حدودی منحصر به فرد رسیده‌اند که ترکیبی از چند جهان‌بینی تاريخی و شناخته شده است.

نمايشنامه شماره ۶: مرگ دنيوی

در اين نمايشنامه، افراد در زندگی روزمره خویش به مرگ فکر نمی‌کنند و مرگ جایی در تفکرات آنها ندارد. آنها يا مرگ را به کلی فراموش کرده‌اند يا از تفکر درباره مرگ خودداری می‌کنند و اين افکار را نادیده می‌انگارند. از نظر آنها اصولاً نیازی به تفکر درباره مرگ نیست؛ در زندگی بايد به زندگی فکر کرد و نبايد لحظات عمر را با تفکر درباره مرگ هدر داد. همچنين از آنجا که وقتی مردن اتفاق می‌افتد، ما نیستیم و آن را تجربه نمی‌کنیم پس بهتر است در جریان زندگی درباره آن فکر نکنیم و فکر خود را با موضوعی چون مرگ مشغول نسازیم. به عنوان مثال، بازنشسته ۷۰ ساله، مرد، مهندس ساختمان، ساکن محله محمودیه می‌گوید: «من اصلاً راجع به مرگ فکر نمی‌کنم. هر وقت خواست خودش میاد، ديگه من چه فکری بکنم چه نکنم، مرگ يه پدیده‌ست که زمان خودش میاد؛ چرا بايد بهش فکر کنم؟!».

البته برخی از اين افراد در شرایط خاص، مانند ابتلا به بیماری‌های معمول یا تجربه عمل جراحی و بی‌هوشي به مرگ فکر کرده‌اند، اما تجربه مواجهه نزدیک با مرگ در اکثر آنها وجود ندارد. احساسات مربوط به مرگ در بین آنها معمولاً به شکل ترس از مرگ، تلخ و تاریک دیدن آن، عدم راحتی با مرگ و همچنين بی‌تفاوتی و بی‌احساسی نسبت به مرگ (پذیرش مرگ) بروز می‌کند. ترس از مرگ نیز در شکل ترس از خود واقعه مرگ و ترس از



فصلنامه علمی- پژوهشی

۱۰۲

دوره نهم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۵

سرنوشت فرزندان، خویشاوندان و بازماندگان متجلی می گردد. زن، بازرگان ۳۹ ساله، معتقد است: «مرگ برام ترسناکه چون فکر می کنم بچه ام چی میشه، بقیه چی میشن و.. بیشتر نگران اطرافیانم هستم که می مونن... من جزو اون آدمها نیستم که با مرگ راحت باشن».

در نمایشنامه حاضر، مرگ پایان راه و پایان زندگی در نظر گرفته می شود. پس از مرگ، هیچ زندگی دیگری و هیچ جهان دیگری وجود ندارد. بدن انسان بر اثر مرگ از کار می افتد و جسم او به تدریج تجزیه می شود و مانند دیگر مواد طبیعی پس از گذشت زمانی مشخص به طبیعت بازمی گردد. لحظه نابودی جسم، لحظه نابودی انسان است. از این نظر، انسان هیچ تفاوتی با حیوانات و گیاهان ندارد. به عبارت دیگر، لحظه مرگ لحظه انقراض یک موجود طبیعی به نام انسان است که مانند دیگر موجودات از بین می رود و نابود می شود. همچنین پس از مرگ، اتفاق خاصی رخ نمی دهد و طبیعت و کائنات به چرخش خویش ادامه خواهند داد. از دیدگاه این افراد، مرگ و زندگی حاصل یک اتفاق است و هدف خاصی در پشت آن نیست؛ هم چنانکه ما بر اثر یک اتفاق به دنیا آمده ایم، بر اثر یک اتفاق نیز از دنیا خواهیم رفت و نابود خواهیم شد.

مهندس بازنشسته، ۷۰ ساله، ساکن محمودیه معتقد است: «مثل هر چیز دیگه ما هم یک مدت زمان انقضا داریم. هر چیزی به هر حال یک روز منقض می شه، ما هم یه روز به دنیا اومدیم و یه روز هم باید بریم. به نظرم این مشکل بزرگ و پیچیده ای نیست. واقعیت اینه که هر چیزی که میاد یه روز هم باید بره. من به چیزهایی که بقیه می گن مثل شب اول قبر و فشار قبر و این ها اعتقاد ندارم. نه دنیای دیگه ای هست، نه بهشتی و نه جهنمی. وقتی تموم شد، تمومه دیگه».

در اینجا، افراد به وسیله فکر نکردن درباره مرگ و انکار و فراموشی آن، با تصور خویش از مرگ کنار می آیند. در همین راستا، برخی افراد از مواجهه و هم نشینی با محضران و سالمندان دوری می کنند، زیرا در حقیقت رویارویی با محضران آنها را با واقعیت مرگ و مردن مواجه می سازد. مرد ۳۱ ساله، شاغل در شرکت خصوصی و ساکن شهرک امید در همین رابطه می گوید: «پدربزرگ و مادر بزرگم دوران طولانی رو مریض بودند و من چون می دونستم که سن این ها خیلی بالاست و بیماریشون خیلی سخت و مزمن هست و چون می دونستم که پایان این بیماری مرگ خواهد، یه جورایی از مواجهه با اونا در می رفتم، به خاطر اینکه غم از دست دادن آنها را تجربه نکنم و خاطرات زمانی که سر و



حال و سر پا بودند تو ذهنم بمونه و آخرین تصاویری که تو ذهنم می‌مونه از مریضی و بیماری اونا نباشه... تقریباً حدود یک سال آنها را ندیدم، در حالی که به‌سختی زندگی می‌کردند و بیمار بودند».

در مجموع در نمایشنامه حاضر، مرگ پایان زندگی است و لحظه مرگ، لحظه نابودی هر فرد است. در اینجا انسان در ردیف سایر موجودات طبیعی در نظر گرفته می‌شود که زندگی او با مرگ به انتها می‌رسد. در حقیقت در این نمایشنامه، نابودی جسم به‌منزله نابودی حیات فردی در نظر گرفته می‌شود. در اینجا افراد به مقولاتی چون روح، زندگی پس از مرگ و روز جزا اعتقاد ندارند و همه چیز را در چارچوب زندگی مادی این جهانی تجزیه و تحلیل می‌کنند.

نمایشنامه شماره ۷: مرگ زیباشناختی / پوچ‌گرا

در این نمایشنامه افراد در زندگی روزمره خود به مرگ فکر می‌کنند و اندیشیدن به مرگ بخشی از افکار معمول آنها را تشکیل می‌دهد؛ به عنوان مثال، مرد عکاس، ۳۶ ساله، ساکن منطقه ۷ تهران می‌گوید: «به مرگ زیاد فکر می‌کنم، شاید هر شب». او ادامه می‌دهد: «نمی‌شه از مرگ فرار کرد و فراموشش هم نمی‌شه کرد، چون یکی از ابلهانه‌ترین کارها اینه که آدم فراموشش کنه».

در این نمایشنامه، افراد ترسی از مرگ ندارند و آن را به‌عنوان یک واقعیت طبیعی پذیرفته‌اند. به عبارت دیگر، احساس این افراد به مرگ نوعی بی‌حسی است. آنها مرگ را پذیرفته‌اند و برای آن آماده‌اند. همان عکاس ۳۶ ساله در مورد احساس خود به مرگ می‌گوید: «مرگ همیشه بیش از اینکه من رو متأثر کنه، منجمد می‌کنه؛ یعنی یه جور بی‌حسی». همچنین دانشجوی دکتری و پژوهشگر اجتماعی، ۳۳ ساله، ساکن منطقه ۶ تهران در این زمینه می‌گوید: «قبلاً از مرگ می‌ترسیدم و ازش استرس می‌گرفتم، اما الان حس خاصی بهش ندارم و وقتی بهش فکر می‌کنم، یه جور احساس آرامش بهم دست می‌ده».

مرگ در دیدگاه این افراد واقعیتی مطلق و پایان زندگی است. در نتیجه، در این نمایشنامه افراد به جهان پس از مرگ، روح و بقای آن و حساب و کتاب آن جهانی اعتقاد ندارند. از نظر آنها، همه چیز با مرگ پایان می‌پذیرد و زندگی انسان با نابودی جسم او به‌اتمام می‌رسد. در اینجا افراد بر خلاف نمایشنامه پیش، از اندیشیدن به مرگ استقبال می‌کنند و آن را به‌شیوه‌های گوناگون تفسیر می‌نمایند. بر اساس این تفاسیر، از یک‌سو



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۰۴

دوره نهم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۵



مرگ به عنوان زیباترین حالت زندگی در نظر گرفته می‌شود و وجهی زیباشناختی پیدا می‌کند و از سوی دیگر، وجهی آرامش‌بخش می‌یابد و حتی می‌تواند به عنوان یک راه فرار اضطراری در نظر گرفته شود. بر اساس تفسیر اخیر، زندگی داستان پوچ و بی‌معنایی است که با مرگ به پایان خواهد رسید و اندیشیدن به مرگ می‌تواند ما را از شلوغی‌ها و کشمکش‌های بیهوده دنیا به آرامشی مطلق برساند.

عکاس ۳۶ ساله ساکن منطقه ۷ می‌گوید: «به نظرم بعد از مرگ هیچ اتفاقی نمی‌افتد و فکر می‌کنم ما حیات پس از مرگ را درست کردیم که از بار قضیه کم کنیم، چون وقتی به همین راحتی میشه نبود، این ور قضیه خیلی بی‌معنی میشه. ما اون رو درست کردیم که بی‌معنی بودن را تلطیف کنیم. البته زندگی به نظر من پوچ و بی‌معنی نیست، خودش معنی داره و نباید با چیز دیگه‌ای معنی‌ش کرد؛ زندگی برای زندگی، من یه جور مرگ‌اندیشی خیامی دارم؛ انگار که نیستی چو هستی خوش باش».

همچنین دانشجوی دکتری، پژوهشگر ۳۳ ساله، معتقد است: «هر وقت به مرگ فکر می‌کنم، یه حس آرامشی بهم دست می‌ده؛ از فکر کردن به اینکه من می‌میرم و از این زندگی راحت می‌شم و بعد از مردنم هم هیچ اتفاقی نمی‌افتد و هیچی نمی‌شه، یه جورایی لذت می‌برم. انگار به یه آرامش و سکوت مطلق می‌رسم. از اینکه زندگی پوچه و هیچ معنی و مفهومی نداره، خندم می‌گیره. مرگ همیشه برام مثل یه راه حل نهایی یا یه راه خروج اضطراری بوده».

در مجموع، در اینجا افراد هیچ اعتقادی به زندگی پس از مرگ و مفاهیمی چون خدا، حساب و کتاب و بهشت و جهنم ندارند و مرگ این جهانی را پایان زندگی می‌دانند. از نظر آنها زندگی با مرگ سلول‌های زنده بدن پایان می‌پذیرد و همه چیز با مرگ خاتمه می‌یابد. در نمایشنامه حاضر، مرگ واقعی مطلق است که یا به عنوان زیباترین حالت هستی در نظر گرفته می‌شود و نقطه پایان یک زندگی سرخوشانه و شاد تصور می‌گردد یا به عنوان پایان یک زندگی پوچ و بی‌معنی و یک راه حل نهایی در نظر گرفته می‌شود.

نمایشنامه شماره ۸: مرگ ندانم‌گرا

در این نمایشنامه، افراد معمولاً به مرگ فکر نمی‌کنند و اندیشیدن به مرگ جز در مواردی خاص و اندک در بین آنها دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، آنها به انکار مرگ تمایل دارند. به عنوان مثال، زن محجبه، ۳۴ ساله، طراح دکوراسیون، ساکن محله فرمانیه می‌گوید: «خیلی



کم به مرگ فکر می‌کنم. فقط بعضی وقت‌ها، سعی می‌کنم به چیزهای بهتر فکر کنم». احساسات مربوط به مرگ در این نمایشنامه معمولاً به شکل ترس از مرگ یا بی‌تفاوتی و بی‌حسی نسبت به مرگ دیده می‌شود. ترس از مرگ نیز در اینجا به شکل ترس از خود واقعه مرگ و ترس از سرنوشت اطرافیان و نزدیکان دیده می‌شود. زن گرافیس، ۳۱ ساله، ساکن اکباتان می‌گوید: «من کلاً از مرگ می‌ترسم؛ از واقعه‌اش می‌ترسم. شاید خیلی‌ها بگویند که نه ترس نداره یه اتفاقی که قراره بیفته، اما من ازش می‌ترسم و زمان‌هایی هم که بهش فکر می‌کنم، دوست دارم زودتر بگذره و بهش فکر نکنم».

در این نمایشنامه افراد نسبت به معنی و مفهوم مرگ و همچنین نسبت به سرنوشت خود بعد از مرگ سرگردانند. آنها معمولاً به وجود جهان پس از مرگ مطمئن نیستند یا در مورد بود یا نبود حساب و کتاب و بهشت و جهنم در شک و تردید به سر می‌برند. نکته مشترک بین دیدگاه‌های موجود در این نمایشنامه، وجود ابهام و عدم قطعیت است. این افراد با ابهام و عدم یقین خود کنار آمده‌اند؛ به نحوی که نیازی به جستجوی بیشتر یا رسیدن به دیدگاهی نهایی در خود احساس نمی‌کنند. به عبارت دیگر، آنها دغدغه‌ای درباره رسیدن به دیدگاهی غیر ابهام‌آلود و کسب آگاهی در مورد موضوعاتی چون وجود یا عدم جهان پس از مرگ یا حساب و کتاب آن جهانی در خود احساس نمی‌کنند. در نتیجه، می‌توان دیدگاه آنها را نزدیک به ندانم‌گرایی^۱ دانست. به نظر می‌رسد، این عنوان می‌تواند باورها و عقاید آنها در مورد مرگ، هستی، دین، و... را تا حدودی توضیح دهد. البته به نحوی که ملاحظه خواهد شد، برخی از این افراد، تصویری شخصی از خداوند دارند و از وجود رابطه‌ای شخصی با خدای خویش صحبت می‌کنند، اما در عین حال نسبت به وجود آخرت، بهشت و جهنم، روح و... با تردید برخورد می‌کنند.

مرد بازاری، ۴۴ ساله، فروشنده الکتروموتور و ساکن منطقه ۱ در مورد مرگ معتقد است: «دو حالت داره؛ یا فنا می‌شیم و این‌هایی که این‌ها می‌گویند یا اینکه هست. اگه بوده باشه و بهشت و جهنم باشه و اگه همه این‌هایی که این‌ها می‌گویند راست باشه، دیگه ما افسل السافلین که نیستیم، میریم اونجا یه کم اذیت می‌شیم، بعد تهش می‌ریم بهشت دیگه! اگر هم نباشه که دیگه فنا می‌شیم و نیستیم که چیزی رو ببینیم. اما من واقعاً درست نمی‌دونم! به خدا اعتقاد دارم و فکر می‌کنم هر کسی با خدای خودش صحبت می‌کنه، ولی

اعتقاد بر اینه که بهشت و جهنم همینجاست؛ خدا بی‌کار نیست که اونجا محاکمه بذاره، همین‌جا می‌شوره و پاک می‌کنه و می‌بره؛ البته اگه بهشت و جهنمی در کار نباشه!.

در این نمایشنامه، افراد سعی می‌کنند با نیندیشیدن به مرگ و جدی نگرفتن این موضوع با آن کنار بیایند. به عبارت دیگر، آنها مرگ را انکار می‌کنند و آن را به فراموشی می‌سپارند. همچنین آنها سعی می‌کنند از مواجهه با محتضران و سالمندان یا هر چیز دیگر که آنها را با مرگ و ترس یا غم و اندوه ناشی از آن مواجه می‌سازد، دوری کنند.

در مجموع، نقطه اشتراک افراد مصاحبه‌شونده در اینجا تأکید بر ندانم‌گرایی در مورد وجود جهان پس از مرگ، حساب و کتاب آن‌جهانی و بهشت و جهنم است. آنها در مورد وجود یا عدم چنین مقولاتی مطمئن نیستند و دغدغه‌ای در مورد فائق آمدن بر ندانسته‌های خود ندارند. در نمایشنامه حاضر، واژگانی چون شاید، اگر، نمی‌دانم و... بیش از هر چیز به چشم می‌آید، در عین حال که تفکر در مورد مرگ، تولد، هستی و... از اولویت‌های تفکر افراد نیست.

نمایشنامه شماره ۹: مرگ ابهام‌گرا

در این نمایشنامه افراد در زندگی روزمره خویش و در مناسبت‌های مختلف به مرگ فکر می‌کنند؛ به نحوی که اندیشیدن به مرگ بخشی از افکار معمول آنهاست. به عنوان مثال، مهندس مکانیک، مرد، ۴۲ ساله، ساکن محمودیه می‌گوید: «به مرگ زیاد فکر می‌کنم و فکر به مرگ بخش زیادی از ذهن من رو به خودش مشغول کرده».

احساسات مربوط به مرگ در این نمایشنامه به شکل ترس از مرگ و نوعی بی‌حسی و عدم حساسیت به مرگ دیده می‌شود. همان مرد مهندس ۴۲ ساله در مورد احساس خود به مرگ می‌گوید: «هیچ وقت ازش نترسیدم، همیشه سعی کردم براش آماده باشم و براش برنامه‌ریزی کنم». این در حالی است که زن محجبه، خانه‌دار، ۳۳ ساله، ساکن سعادت‌آباد، احساس خود را چنین بیان می‌کند: «از مرگ می‌ترسم؛ از خود واقعه مرگ و از سرنوشت فرزند و نزدیکام بعد از مردنم».

نکته محوری و مشترک در بین این افراد، دیدگاه ابهام‌آلود آنها نسبت به مرگ است. در اینجا نیز مانند نمایشنامه قبل، افراد در مورد بود یا نبود زندگی بعد از مرگ، حساب و کتاب آن‌جهانی و بهشت و جهنم تردید دارند و مطمئن نیستند، اما بر خلاف نمایشنامه پیشین، این افراد علی‌رغم برخورداری از دیدگاهی ابهام‌آلود نسبت به موضوعات ذکر شده، نسبت به کسب آگاهی در مورد این موضوعات بی‌علاقه و بی‌دغدغه نیستند و در صدد



دست‌یابی به دیدگاهی نهایی و اطمینان‌بخش هستند. به عبارت دیگر، در حال حاضر، آنها نمی‌توانند در مورد وجود یا عدم این یا آن یا چگونگی کیفیت آنها تصمیم بگیرند و از دیدگاهی نهایی برخوردار شوند. در نتیجه، ابهام به بخشی از تفکر آنها در مورد مرگ، زندگی و هستی تبدیل شده است.

همان زن محبّه ۳۳ ساله می‌گوید: «درست نمی‌دونم، گاهی با خودم می‌گم شاید بعد از مرگ همه بخشیده بشن و حساب و کتابی در کار نباشه! اما خوب از طرفی هم به ما گفته‌اند که بهشت و جهنم هست و عدل الهی باید جاری بشه. اینه که واقعاً برام مبهمه و درست نمی‌دونم».

این افراد سعی می‌کنند با اندیشیدن به مرگ و پرس‌وجو در مورد آن یا با مطالعه کتاب‌های مختلف دینی و غیر دینی و تماشای فیلم‌های مختلف بر ابهامات خویش در مورد مرگ غلبه کنند یا به دیدگاه‌های جدیدی دست یابند.

در مجموع، در نمایشنامه حاضر افراد دچار نوعی حیرت هستند و نمی‌توانند از بین نمایشنامه‌های فرهنگی موجود یکی را انتخاب کنند. در نتیجه، در اینجا نیز همانند نمایشنامه قبل، شک و تردید و ابهام، ویژگی‌های اصلی دیدگاه افراد در مورد مرگ را مشخص می‌کند. اما تفاوت اصلی این نمایشنامه و نمایشنامه پیشین، در دغدغه‌مند بودن و علاقه‌مند بودن افراد به چنین موضوعاتی و تلاش برای فائق آمدن بر ابهام است. در اینجا افراد نمی‌توانند از کنار تردید و ابهام خویش بی‌تفاوت عبور کنند و در نتیجه، با اندیشیدن به مرگ و با استفاده از نظرات افراد گوناگون و منابع مختلف برای فائق آمدن بر شک و تردید خویش و عبور از حیرت و ابهام تلاش می‌کنند.

جدول شماره ۱ تفاوت نگاه به ۶ مقوله اصلی تحقیق در ۹ نمایشنامه ذکر شده را به‌طور خلاصه نشان می‌دهد:





نمایشنامه	نمایشنامه شماره ۱:	نمایشنامه شماره ۲:	نمایشنامه شماره ۳:	نمایشنامه شماره ۴:	نمایشنامه شماره ۵:	نمایشنامه شماره ۶:	نمایشنامه شماره ۷:	نمایشنامه شماره ۸:	نمایشنامه شماره ۹:
موتله	مرگ تقدیرگرا	مرگ معادگرا	مرگ شهادت طلبانه	مرگ عازقانه	مرگ تلقینی	مرگ شبوی	مرگ زیباستخوانی	مرگ اندامگرا	مرگ اندامگرا
آلایشین به مرگ و مردن	بندجو روزمره	بندجو روزمره	بندجو روزمره	گاد و بی گاد	گلشی	انکار و فراموشی	بندجو روزمره	انکار و فراموشی	بندجو روزمره
شرایط و تجربه مواجهه با مرگ و مردن	مواجهه نزدیک با مرگ، حضور در قبرستان	مواجهه با مرگ و بیماری دیگران، حضور در قبرستان	مواجهه نزدیک با مرگ/مواجهه با مرگ دیگران، حضور در قبرستان	مواجهه نزدیک با مرگ، حضور در قبرستان	مواجهه نزدیک با مرگ، عدم حضور در قبرستان	پرهیز از مواجهه با مرگ و بیماری دیگران، عدم حضور در قبرستان	مواجهه با مرگ و بیماری دیگران، حضور در قبرستان	پرهیز از مواجهه با مرگ و بیماری دیگران، عدم حضور در قبرستان	مواجهه نزدیک با مرگ و حضور در قبرستان
احساس نسبت به مرگ و مردن	عدم ترس از مرگ، ترس از عذاب الهی، رهایی بخشی مرگ	ترس از عذاب الهی و سرپوشش نزدیکان	عدم ترس از مرگ، ترس از عذاب الهی	عدم ترس از مرگ حس و رسپشن به نور، دل‌گیری و شوق انگیزی	عدم ترس از مرگ، آشنی با مرگ و پذیرش آن	ترس از مرگ و سرپوشش نزدیکان، بی‌حسی و پذیرش	عدم ترس از مرگ، بی‌حسی و پذیرش مرگ و حسی رهایی	ترس از مرگ و سرپوشش نزدیکان، بی‌حسی و پذیرش	ترس از مرگ و سرپوشش نزدیکان، بی‌حسی و حساسیت
ایجاد تفکر درباره مرگ و مردن	تقدیر، روح آخرت، روز جزا، حق الناس	معاد، روح، روز جزا، حق الناس	شهادت، آخرت، روز جزا، خدمت به خلق خدا	دیدار حضرت دوست، رسیدن به وحدت	تلاش، عرفان، دین، روح جهان آخرت	پایان زندگی، نابودی جسم، انقراض طبیعی	زیباترین وجه زندگی/راه فرار اضطراری، آرامش بخشی	ایهام، عدم قطعیت، عدم دغدغه	ایهام، تردید و عدم قطعیت
استراتژی کنار آمدن با مرگ و مردن	دعا نویسی، نماز، نذر، خیرات، توسل	نزدیکی به خدا، رعایت حق الناس	امید به رحمت الهی، جبران خطاها	استقبال از مرگ	نیزایشین به مرگ به-تجو روزمره	سرکوب مرگ و عدم مواجهه با شاخص‌های آن	استقبال از مرگ	سرکوب مرگ و عدم مواجهه با آن	تفکر، پرس‌وجو و مطالعه
پیامد آلایشین به مرگ و مردن	عمل به دستورالعمل الهی، تربیت فرزندان، آزار نرساندن به دیگران	رعایت حق الناس، انصاف و اخلاق	اصلاح عملکرد، تفکر در مورد زندگی و تکامل	احساس نزدیکی به خدا، لذت بردن و لذت بخشیدن	خوشنسی، خاندنسی، تربیت فرزند شاد کردن دیگران	زندگی در حال لذت، کمک به دیگران و آزار نرساندن به آنها	چسبیدن به زندگی، لذت بردن و لذت چشاندن/تنهایی و استغناطلبی	باقی گذاشتن نام خود پس از مرگ، موفقیت شخصی، تربیت فرزندان	حفظ تعامل در زندگی، کمک به دیگران و شاد کردن آنها

نسبت مرگ و دین

۱. نمایشنامه‌های بیشتر دینی و بیشتر غیر دینی

اگر دین تاریخی را با مؤلفه‌هایی چون اعتقاد به خداوند، اعتقاد به جهان پس از مرگ و معاد، اعتقاد به نبوت پیامبر، تعلق به یک اجتماع دینی (تربیت دینی) و انجام مناسک دینی مشخص کنیم (ویلیم، ۱۳۷۷؛ هملتون، ۱۳۹۲؛ دورکیم، ۱۳۸۳، ۱۹۶۵) می‌توان سه نمایشنامه مرگ تقدیرگرا، مرگ معادگرا و مرگ شهادت طلبانه را نمایشنامه‌های بیشتر دینی و دو نمایشنامه مرگ دنیوی و مرگ زیباشناختی / پوچ‌گرا را نمایشنامه‌های بیشتر غیر دینی دانست. ذکر صفت «بیشتر» در اینجا از آن‌روست که بر اساس داده‌های تجربی به‌دست آمده در تحقیق حاضر، افکار کاملاً دینی یا کاملاً غیر دینی نزد افراد به‌ندرت دیده می‌شوند و آنچه بیشتر با آن مواجهیم، تمایل حداکثری افراد به سمت اندیشه‌های دینی یا تفکرات غیر دینی است. به‌قول پی‌یر بوردیو^۱، جامعه‌شناس معاصر فرانسوی، در دوران معاصر افکار ناب نایاب هستند (دورتیه، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

بر این اساس، در مواجهه بیشتر دینی با مرگ، فرد در طول زندگی روزمره خویش با اندیشیدن به مرگ آشناست. او با اندیشیدن به مرگ، غریبه و بیگانه نیست و در مناسبت‌های مختلف به مرگ می‌اندیشد. او با حضور در فضاهایی چون قبرستان یا غسل‌خانه مشکلی ندارد و از مواجهه با شاخص‌های یادآوری‌کننده مرگ دوری نمی‌کند. از این‌رو، او از همنشینی با بیماران، سالمندان و محتضران به‌علت یادآوری مرگ کناره نمی‌گیرد و به‌یاری آنها می‌شتابد. در اینجا، فرد از خود واقعه مرگ نمی‌هراسد و در مقابل، ترس او از روز جزا و حساب و کتاب آن جهانی است. از نظر او، مرگ تنها مرحله‌ای از زندگی است که ما را به جهان پس از مرگ منتقل می‌کند. انجام مناسک و آیین‌های دینی و التزام به رعایت حق الناس از اولویت‌های فرد است که به‌وسیله انجام آنها بر ترس خویش از روز جزا غلبه می‌کند و خود را به پروردگار نزدیک‌تر می‌سازد. در نهایت، اندیشیدن به مرگ موجب ایجاد حس نزدیکی به خداوند می‌گردد و فرد را به عمل به دستورات الهی و کمک به بندگان خدا تشویق می‌نماید.

در مقابل، در مواجهه بیشتر غیر دینی با مرگ، نابودی جسم با پایان زندگی برابر دانسته می‌شود. در اینجا افراد هیچ اعتقادی به خدا، روح و زندگی پس از مرگ ندارند. بر این



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۱۰

دوره نهم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۵



اساس، فرد یا به انکار مرگ می‌پردازد و سعی در فراموشی آن دارد یا مرگ را واقع‌ای زیبا و آرامش‌بخش می‌داند و به آن می‌اندیشد، یا از مواجهه نزدیک با مرگ گریزان است و از حضور در فضاهایی چون قبرستان و غسل‌خانه بیزاری می‌جوید و از همنشینی با سالمندان و محتضران دوری می‌کند یا مشکلی با مواجهه نزدیک با مرگ ندارد، یا از خود واقعۀ مرگ و سرنوشت نزدیکانش پس از مرگ می‌ترسد یا با مرگ با بی‌حسی و بی-احساسی مواجه می‌شود، یا با استفاده از راهبرد سرکوب و انکار مرگ و دوری از شاخص‌های به‌یادآورنده آن با احساس و تفکر خویش نسبت به مرگ کنار می‌آید یا مرگ را عاملی رهایی‌بخش می‌داند و از آن استقبال می‌کند. همچنین در اینجا فرد در اثر اندیشیدن به مرگ هر چه بیشتر به زندگی می‌چسبد و از زندگی در حال، لذت می‌برد و سعی در چشاندن این لذت به دیگران و شاد کردن آنها دارد یا به تنهایی و دوری از زندگی کشیده می‌شود. جدول شماره ۲ تفاوت نمایشنامه‌های بیشتر دینی و نمایشنامه‌های بیشتر غیردینی را نشان می‌دهد.

جدول ۲. تفاوت نمایشنامه‌های بیشتر دینی و نمایشنامه‌های بیشتر غیر دینی

مقوله نمایشنامه	اندیشیدن به مرگ	مواجهه با مرگ	احساس نسبت به مرگ	ایجاد اندیشیدن به مرگ	استراتژی کنار آمدن با مرگ	پیامد تفکر درباره مرگ
نمایشنامه‌های بیشتر دینی (نمایشنامه‌های شماره ۱ و ۲)	در زندگی روزمره	حضور در قبرستان و غسل‌خانه	ترس از روز جزا و سرنوشت نزدیکان	اعتقاد به خداوند، روح و جهان پس از مرگ	انجام مناسک دینی و رعایت حق الناس	عمل به دستورات خداوند، رعایت حق الناس، مهرورزی و کمک به دیگران
نمایشنامه‌های بیشتر غیر دینی (نمایشنامه‌های شماره ۵ و ۶)	عدم تفکر، انکار و فراموشی مرگ/ اندیشیدن به مرگ	عدم حضور و بیزاری از حضور در قبرستان و غسل‌خانه/ حضور در قبرستان	ترس از خود و مرگ و سرنوشت نزدیکان/ بی‌حسی و عدم احساس	عدم اعتقاد به خدا، روح و جهان پس از مرگ	خودداری از اندیشیدن به مرگ و سرکوب آن/ استقبال از مرگ	زندگی در حال، لذت بردن و چشاندن لذت به دیگران/تنهایی و کناره‌گیری از زندگی



۲. فردی شدن دین^۱

در رابطه با نسبت دین و دیگر نمایشنامه‌های ذکر شده در اینجا (نمایشنامه‌های مرگ عرفانی، مرگ تلفیقی، مرگ ندانم‌گرا و مرگ ابهام‌گرا) باید گفت: عناصری از مقولات اصلی موجود در تعریف دین می‌توانند در غیاب دیگر عناصر اصلی نزد هر یک از افراد مصاحبه‌شونده در نمایشنامه‌های فوق موجود باشند؛ به عنوان مثال، به نحوی که مصاحبه‌های صورت گرفته نشان می‌دهند، در نمایشنامه مرگ عرفانی، فرد مصاحبه‌شونده افزون بر اعتقاد به معشوق الهی (خداوند) و جهان پس از مرگ، به نبوت پیامبر اسلام^(ص) نیز اعتقاد دارد در حالی که حساب و کتاب آن‌جهانی و روز جزا را ناممکن می‌داند و خود را به انجام مناسک دینی ملزم نمی‌داند.

بسیاری افراد در عین حفظ رفتارهای دینی، التزام به رعایت حجاب و انجام مناسکی چون نماز و روزه، در عقاید خود دچار ابهام یا ندانم‌گرایی هستند. برخی از آنها در عین اعتقاد به توحید و نبوت و زندگی پس از مرگ، به وجود حساب و کتاب آن‌جهانی و روز رستاخیز اعتقاد ندارند یا تفسیری شخصی از آن ارائه می‌دهند. آنها با اعتقاد به عرفانی شخصی، خود را به انجام مناسک و رفتارهای دینی ملزم نمی‌دانند. برخی افراد نیز اعتقاد به خداوند و عشق‌ورزی به او را با عقاید مبتنی بر تناسخ تلفیق کرده‌اند. در نتیجه، در اینجا در کنار نمایشنامه‌های دینی و غیر دینی، تکتیری از نمایشنامه‌ها مشاهده می‌شوند که می‌توانند به درجات مختلف بر ادیان فردی مبتنی باشند.

وجود یافته‌های فوق را می‌توان به فردی شدن دین و رواج دین فردی در بین بخشی از مصاحبه‌شوندگان ساکن شهر تهران مربوط دانست. دین فردی در برابر دین جماعتی و رسمی قرار می‌گیرد و بر اساس آن هر فرد، قرائتی فردی از دین دارد که لزوماً با قرائت مستقر موجود از دین منطبق نیست. در قرائت فردی، ممکن است بخش‌هایی از مقولات اصلی دخیل در تعریف دین، نادیده گرفته شوند، یا بخش‌هایی به آن افزوده گردند یا از برخی مقولات تفسیری جدید و منحصر به فرد ارائه گردد.

توضیح اینکه: فردی شدن دین یکی از نظریه‌های شناخته شده در مبحث سکولاریسم است که بر مبنای آن، افراد دین را از آن خود می‌کنند و بر مبنای تفسیر خاص خویش از آن، عمل می‌نمایند. تحقیقات اندک صورت گرفته در زمینه بررسی تحولات دینداری در

ایران (به عنوان نمونه: فرجی و کاظمی، ۱۳۸۸؛ شریعتی و کاشی، ۱۳۹۴؛ حسن پور و معمار، ۱۳۹۴) نیز یافته‌های تحقیق حاضر را تأیید می‌کنند. به عنوان مثال، بر اساس یافته‌های یک پژوهش، تحولات نسلی دینداری در ایران، سوئیه واحدی نداشته و در ابعاد فردی عمدتاً از وضعیت دوقطبی و دوسویه به سمت وضعیت‌های اندماجی و تلفیقی مایل شده است. بر این اساس، گرایش دیندارانه جوانان عمدتاً به سمت تلفیقی شدن و ترکیبی شدن پیش می‌رود (اعتمادی فر، ۱۳۹۰: ۳۲۲). همچنین، در این تحقیق به عرفی شدن، ابهام، تلفیقی شدن عقاید و تحویل گرایی فرمالیستی (خالی شدن نشانه‌های مذهبی از معنا) به عنوان پدیده‌هایی رایج در دوران حاضر اشاره شده است (همان).

چنانکه مشاهده می‌گردد، در نمایشنامه‌های مرگ عرفانی، مرگ تلفیقی، مرگ ندانم گرا و مرگ ابهام گرا، فردی شدن دین به وضوح به چشم می‌آید و این نوع فردی شدن نه تنها در بین جوانان بلکه در بین میانسالان نیز مشاهده می‌شود. در بین برخی از مصاحبه‌شوندگان در نمایشنامه مرگ معاد گرا و مرگ شهادت طلبانه نیز دیدگاه‌های افراد، نسبت به دیگر مصاحبه‌شوندگان، برخوردار از دیدگاه و عمل دینی متمایز است. آنها با استفاده از اندیشه و تفکرات خود در مورد دین و اعمال دینی می‌اندیشند و آن را مورد بازاندیشی قرار می‌دهند. رفتار این گروه از دینداران را می‌توان با استفاده از نظریه عقلانی شدن^۱ توضیح داد. آنها پس از مواجهه با منابع و مراجع فرهنگی چندگانه، درباره اعتقادات و اعمال دینی خود به بازاندیشی می‌پردازند و ضمن پذیرش اصول و قواعد جهان‌بینی و رفتار دینی، به نحوی نواندیشانه آنها را مورد بازبینی قرار می‌دهند.

۳. ترکیبی بودن دیدگاه‌ها و ناهمخوانی عقاید و باورها با رفتارها و شیوه زندگی

نکته دیگری که می‌توان متذکر شد، عدم مشاهده افکار و اندیشه‌های ناب در اکثر مصاحبه‌شوندگان و عدم هماهنگی و همخوانی عقاید و باورهای برخی مصاحبه‌شوندگان با رفتارها و شیوه زندگی آنها است. از سویی، افکار ناب و دیدگاه‌های خالص در تحقیق حاضر کمتر به چشم می‌خورند و گرایش عمومی افراد به سمت ترکیب و تلفیق کردن اندیشه‌های مختلف است و از سوی دیگر، نزد برخی مصاحبه‌شوندگان، عقاید و رفتارها با هم همخوانی ندارند؛ به نحوی که از ظاهر افراد و شیوه زندگی آنها نمی‌توان به عقاید و باورهایشان پی برد. به عنوان مثال، برخی از زن‌های مصاحبه‌شونده در تحقیق حاضر محجبه





بودند، اما در مورد وجود جهان پس از مرگ اطمینان نداشتند. همچنین برخی افراد رفتارهای دینی مانند نماز خواندن را انجام می دادند، اما در مورد وجود روز جزا و حساب و کتاب آن جهانی مطمئن نبودند. از سوی دیگر، برخی افراد که در ظاهر حجاب را رعایت نمی کردند یا برخی رفتارهای خلاف دستورات دین تاریخی (مانند نوشیدن مشروبات الکلی) را انجام می دادند، روزه می گرفتند و به توحید، معاد و نبوت نیز کاملاً اعتقاد داشتند. آن گونه که در جریان مصاحبه های صورت گرفته مشاهده شد، در نمایشنامه مرگ تلفیقی برخی افراد به وجود خداوند اعتقاد کامل داشتند در حالی که در مورد زندگی پس از مرگ در جهانی دیگر مطمئن نبودند و خود را به انجام مناسک دینی ملزم نمی دانستند.

ترکیبی و تلفیقی بودن عقاید و رفتارها و عدم همخوانی اعتقادات و باورها با رفتارها و شیوه زندگی افراد، پیچیدگی جامعه امروز شهر تهران را نشان می دهد. در نتیجه، نمی توان به راحتی دیدگاه های افراد را دسته بندی کرد و از رفتارها و ظاهر افراد به اعتقادات و جهان بینی آنها پی برد. به عنوان مثال، نمی توان فردی را به صرف محجبه بودن یا نماز خواندن، مؤمن و معتقد دینی دانست و دیدگاه او درباره مرگ را برخاسته از منابع فرهنگ دینی فرض کرد. در مقابل نیز نمی توان از رفتارها و ظاهر فردی که به رعایت مناسک دینی التزام ندارد و رفتارهایی خلاف دستورات دینی انجام می دهد، دیدگاه و جهان بینی غیر دینی او را نتیجه گرفت. در نتیجه، یکی از نتایج در خور توجه تحقیق حاضر، ترکیبی بودن عقاید و باورهای بسیاری از مصاحبه شوندگان و عدم همخوانی رفتار و ظاهر تعداد قابل توجهی از آنها با دیدگاه ها و باورهایشان است.

جمع بندی و نتیجه گیری

در تحقیق حاضر با استفاده از روش نظریه مبنايي و تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته، ۹ نمایشنامه فرهنگی متمایز مرگ و مردن (مرگ تقدیرگرا، مرگ معادگرا، مرگ شهادت طلبانه، مرگ عارفانه، مرگ تلفیقی، مرگ دنیوی، مرگ زیباشناختی / پوچ گرا، مرگ ندانم گرا و مرگ ابهام گرا) در بین مصاحبه شوندگان ساکن شهر تهران تشخیص داده شدند و سپس نسبت مرگ و دین بین آنها مورد بررسی قرار گرفت. بر این اساس، دو دسته نمایشنامه های بیشتر دینی و بیشتر غیر دینی مشخص شدند و ویژگی های آنها در رابطه با شش مقوله اصلی به دست آمده مورد تأکید قرار گرفتند. همچنین مشخص شد که در

دیگر نمایشنامه‌های ذکر شده در اینجا امکان وجود نوعی دینداری فردی وجود دارد؛ به نحوی که در این گروه از مصاحبه‌شوندگان مؤلفه‌هایی از مقومات اصلی موجود در تعریف دین در غیاب دیگر مقومات اصلی به چشم می‌خورند. این یافته می‌تواند نشان‌دهنده فردی شدن دین و رواج دینداری فردی بین بخش قابل توجهی از مصاحبه‌شوندگان ساکن شهر تهران باشد. افزون بر این، تلفیقی شدن تفکرات و عدم وجود هماهنگی در بین عقاید و رفتارهای بخشی از مصاحبه‌شوندگان نکته قابل تأملی است.



- آریه، فیلیپ (۱۳۹۲). تاریخ مرگ. (مترجم: محمدجواد عبداللهی). تهران: نشر علم.
- استراس، آنسلم؛ کورین، جولیت (۱۳۹۳). اصول روش تحقیق کیفی، (مترجم: بیوک محمدی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعتمادی فر، سید مهدی (۱۳۹۰). تحولات نسلی دینداری در ایران. پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه تهران.
- الیاس، نوربرت. (۱۳۸۴). تنهایی دم مرگ، (مترجم: امید مهرگان و صالح نجفی). تهران: گام نو.
- برگر، پتر و لوکمان توماس (۱۳۹۴). ساخت اجتماعی واقعیت: (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)، (مترجم: فریبرز مجیدی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تابعی، ملیحه (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی پدیداری مرگ (جامعه‌شناسی تجربی معنای مرگ). پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسن پور، آرش، معمار، ثریا (۱۳۹۴). مطالعه وضعیت دین ورزی جوانان با تأکید بر دینداری خودمرجع (ارائه یک نظریه زمینه‌ای). تحقیقات فرهنگی ایران، ۸ (۳۱)، ۹۹-۱۳۱.
- دوریه، ژان فرانسوا (۱۳۸۱). پی‌یر بوردیو، (مترجم: مرتضی کتبی). نامه انسان‌شناسی، ۱ (۱)، ۲۲۵-۲۳۴.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳). صور بنیانی حیات دینی، (مترجم: باقر پرهام). تهران: مرکز.
- راستگوسی سخت، رضا (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر نگرش به مرگ. رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه خوارزمی.
- زمانی مقدم، مسعود (۱۳۹۳). دین باوری و نگرش به مرگ: مطالعه نمونه‌ای از دانشجویان با روش نظریه زمینه‌ای. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه خوارزمی.
- شریعتی، سارا، غلامرضا کاشی، شیما (۱۳۹۴). سیالیت و مناسک دینی (مطالعه موردی زیارت مزار سهراب سپهری). تحقیقات فرهنگی ایران، ۸ (۳)، ۶۱-۹۷.
- صادق نیا، محراب (۱۳۹۱). کارکردهای اجتماعی مرگ با تأکید بر کارکرد معنابخشی (مقایسه دو جامعه مسیحی و اسلامی). پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرجی، مهدی و کاظمی، عباس (۱۳۸۸). بررسی وضعیت دینداری در ایران (با تأکید بر داده‌های پیمایشی سه دهه گذشته). تحقیقات فرهنگی ایران، ۲ (۲)، ۷۹-۹۵.
- فلیک، اووه (۱۳۹۱). درآمدی بر تحقیق کیفی، (مترجم: هادی جلیلی). تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰). باید از جامعه دفاع کرد، (مترجم: رضا نجف‌زاده). تهران: رخداد نو.
- کریمی، مرتضی (۱۳۸۵). بررسی جامعه‌شناسانه تجربه مرگ در میان بیماران سرطانی. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس.



محمدپور، احمد (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش ۲۱. تهران: جامعه‌شناسان.
 ویلم، ژان پل (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی/ادیان، (مترجم: عبدالرحیم گواهی). تهران: تیان.
 همیلتون، ملکم (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی دین، (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر ثالث.
 یزدانی، مرجانه (۱۳۹۱). بررسی نگرش به مرگ و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین سالمندان شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه خوارزمی.

- Ariès, P. (1974). *Western Attitudes Toward Death: From the Middle Ages to the Present*, (P. M. Ranum, trans.). Baltimore: Johns Hopkins University Press.
 Baudrillard, J. (1993). *Symbolic Exchange and Death*. London: SAGE.
 Bauman, Z. (1992) *Mortality, Immortality and Other Life Strategies*. Stanford, CA: Stanford University Press.
 Becker, E. (1973). *The Denial of Death*. New York: Free Press.
 Durkheim, E. (1965). *The Elementary Forms of Religious Life*. New York: Free Press. (Original work published 1912).
 Elias, N. (1985). *The Loneliness of the Dying*. Oxford: Blackwell.
 Elias, N. (2000). *The Civilizing Process: Sociogenetic and Psychogenetic Investigations*, (E. Jephcott, trans.). Oxford: Blackwell.
 Foucault, M. (1990). *The History of Sexuality* (1st Vintage Books ed.). New York: Vintage Books.
 Kellehear, A. (1984). Are We a "death-denying" society? *A Sociological Review, Social Science & Medicine* 18(9). 21-713.
 Kellehear, A. (2007). *A Social History of Dying*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.
 Seale, C. (1998) *Constructing Death: The Sociology of Dying and Bereavement*. Cambridge: Cambridge University Press.
 Walter, T. (1994). *The Revival of Death*. London: Routledge.



The Relationship between Death and Religion in Cultural Scripts on Death and Dying among the Sample of Tehran Residents

Received Date: Apr. 9, 2016

Accepted Date: Nov. 25, 2016

Sare Mazinani Shariati¹

Reza Taslimi Tehrani²

Abstract

This article aims at understanding ordinary Tehran residents' attitudes towards Death and Dying and recognizes the relationship between Death and Religion in their thoughts. Using Grounded Theory as method and semi structured interview as a technique, we reached to nine different Cultural scripts of death and dying among interviewees, including: fatalistic death, resurrection-oriented death, martyrdom-oriented death, mystical death, secular death, aesthetic/nihilistic death, agnostic death, and ambiguity-oriented death. Furthermore, we recognized religious and non-religious cultural scripts besides the rationalization and individualization of religion among them. According to our findings, there is no accordance between some interviewees' thoughts and beliefs with their behavior and lifestyle so that one cannot guess people's attitudes towards death and dying from their behavior or their appearance. In other words, we face no structural Homology between their ideas and their lifestyle. Moreover, most interviewees had mixed ideas and beliefs about death and dying, and it can indicate the social and cultural complexity of Tehran society.

Keywords: Denial of Death, Individualization of Religion, Rationalization of Religion, Mixed Ideas, Cultural Complexity.



IJCR

13

Abstract

1. Associate Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. saramazinani@ut.ac.ir

2. Ph.D in Cultural Sociology, University of Tehran, (Corresponding Autor); reza.taslimi@ut.ac.ir



Bibliography

- Ariès, P. (1974). *Western Attitudes Toward Death: From the Middle Ages to the Present*, (P. M. Ranum, trans.). Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Aries, Ph. (1392 [2013 A.D]). *Tārix-e marg. (Persian translation of Western attitudes toward death: from the Middle Ages to the present)*. Translated by: 'Abd Alāhi, M. J. Tehrān: 'Elm.
- Baudrillard, J. (1993). *Symbolic Exchange and Death*. London: SAGE.
- Bauman, Z. (1992) *Mortality, Immortality and Other Life Strategies*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Becker, E. (1973). *The Denial of Death*. New York: Free Press.
- Berger, P. L., Luckmann, T. (1395 [2016 A.D]). *Sāxt-e ejtemāi-e vāqe'iat: Resāleh-i dar jame'eh šenāsi-e šenāxt*. (Persian translation of the social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge). Translated by: Majidi, F., (3rd ed.). Tehrān: Enteshārāt-e 'elmi va farhangī.
- Dortier, J. F. (1381 [2002 A.D]). *Pir Burdiu (Pierre Bourdieu)*. translated by: Katbi, M. *Nāmeḥ-ye Ensān Šenāsi*, 1(1), 225-234.
- Durkheim, E. (1965). *The Elementary Forms of Religious Life*. New York: Free Press. (Original work published 1912).
- Durkim, E. (1383). *Suvar-e bonyāni-e hayāt-e dini*, (Persian translation of Les formes elements de la vie religieuse: Le systeme totemique en Australia). Translated by: Parhām, B., Tehrān: Markaz.
- Elias, N. (1384 [2005 A.D]). *Tanhāyi-e dam-e marg. (Persian translation of über die einsamkeit der sterbenden in unseren tagen)*. Translated by: Mehregān, O., & Najafī, S. Tehrān: Gām-e Nu.
- Elias, N. (1985). *The Loneliness of the Dying*. Oxford: Blackwell.
- Elias, N. (2000). *The Civilizing Process: Sociogenetic and Psychogenetic Investigations*, (E. Jephcott, trans.). Oxford: Blackwell.
- E'temādi Far, S. M. (1390 [2011 A.D]). Tahavolāt-e nasli-e dindāri dar Irān. (Pāyān nāmeḥ-ye Doktori). Dānešgāh-e Tehrān, Dāneškadeh-ye 'Olum-e Ejtemā'i.
- Faraji, M., & Kāzemi, 'A. (1388 [2009 A.D]). Barresi-e vaz'iyat-e dindāri dar Irān (bā ta'kid bar dādeḥ hā-ye peymāyeši-e seh dahe-ye gozašteḥ). *Tahqiqāt-e Farhang-i-e Irān*, 2(2), 79-95.
- Flick, U. (1391 [2012 A.D]). *Darāmadi bar tahiḡ-e keyfi. (Persian translation of An introduction to qualitative, research)*. Translated by: Jalili, H. Tehrān: Ney.
- Foucault, M. (1390 [2011 A.D]). *Bāyad az jāme'eh defā' kard. (Persian translation of Society must be defended : lectures at the Collège de France)*. translated by: Najaf Zādeh, R. Tehrān: Roxdād-e Nu.
- Foucault, M. (1990). *The History of Sexuality* (1st Vintage Books ed.). New York: Vintage Books.
- Hamilton, M. (1392 [2013 A.D]). *Jāme'eh šenāsi-e din*. (Persian translation of The Sociology of religion). Translated by: Solāsi, M. Tehrān: Sāles.
- Hasan Pur, Ā., & Me'mār, S. (1394 [2015 A.D]). Motāle'eh-ye vaz'iyat-e din varzi-e javānān bā ta'kid bar dindāri-e xudmarja' (erā'eh-ye yek nazarieḥ-ye zamineḥ-i). *Tahqiqāt-e Farhang-i-e Irān*, 8(31), 99-131.

- Jalāyi Pur, M. R. (1392 [2013 A.D]). *Din va nazariyeh-ye ejtemā'i*. Tehrān: Kavir.
- Jalili, H. (1385 [2006 A.D]). *Ta'amolāti jāme'eh šenāsāneh darbāreh-ye sekulār šodan*. Tehrān: Tarh-e Nu.
- Karimi, M. (1385 [2006 A.D]). *Barresi-e jāme'eh šenāsāneh-ye tajrobeh-ye marg dar miān-e bimārān-e saratāni*. (Pāyān nāmeḥ-ye kāršenāsi-e aršad). Dānešgāh-e Tarbiat Modares.
- Kellehear, A. (1984). Are We a "death-denying" society? A Sociological Review, *Social Science & Medicine* 18(9). 21-713.
- Kellehear, A. (2007). *A Social History of Dying*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.
- Mohamad Pur, A. (1390 [2011 A.D]). *Raveš-e tahqiq-e keyfi, zed-e raveš-e 1*. Tehrān: Jāme'eh šenāsān.
- Nejāti Hoseyni, S. M. (1394 [2015 A.D]). Marg-e xud va mordan-e digari: ravāyat-e du farhang-e 'orfi/ 'aqidati- ma'navi (kāvoši dar nazariyeh-ye ejtemā'i, Nahj Al-balāghēh, Masnavi Ma'navi). *Tahqiqāt-e farhang-i-e Irān*, 8(29), 97-129.
- Rāstgu Si Saxt, R. (1388 [2009 A.D]). *Barresi-e avāmel-e ejtemā'i-e mu'aser bar negareš be marg*. (Pāyān nāmeḥ-ye kāršenāsi-e aršad). Dānešgāh-e Xārazmi.
- Sādeq Niā, M. (1391 [2012 A.D]). *Kārkard hā-ye ejtemā'i-e marg bā ta'kid bar kārkard-e ma'nābaxši (moqāyeseh-ye du jāme'eh-ye masihi va eslāmi)*. (Pāyān nāmeḥ-ye doktori). Dāneškadeh-ye 'Alāmeḥ Tabātabā'i
- Šari'ati, S., & Kāši, Š. (1394 [2015 A.D]). Siālit va mānāsek-e dini (motāle'eh-ye muredi: Ziārat-e mazār-e Sohrāb Sepehri). *Tahqiqāt-e Farhang-i-e Irān*, 8(31), 61-97.
- Seale, C. (1998) *Constructing Death: The Sociology of Dying and Bereavement*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1393 [2014 A.D]). *Osul-e raveš-e tahqiq-e keyfi. (Persian translation of Basics of qualitative research)*. Translated by: Mohamadi, B. Tehrān: Pažuhešgāh-e Olum-e Ensāni va Motāle'āt-e Farhangi.
- Tābei, M. (1389 [2010 A.D]). *Jame'eh šenāsi-e padidari-e marg (Jame'eh šenāsi-e tajrobi-e ma'nāye marg)*. (Pāyān nāmeḥ-ye kāršenāsi-e aršad). Dānešgāh-e ferdusi-e Mašhad.
- Walter, T. (1994). *The Revival of Death*. London: Routledge.
- Williams, J. P. (1377 [1998 A.D]). *Jāme'eh šenāsi-e adyān. (Persian translation of Sociologie des Religions)*. Translated by: Govāhi, 'A. Tehrān: Tebyān.
- Yazdāni, M. (1391 [2012 A.D]). *Barresi-e negareš be marg va avāmel-e ejtemā'i-e mortabet bā ān dar beyn-e sālmāndān-e šahr-e Tehran*. (Pāyān nāmeḥ-ye kāršenāsi-e aršad). Dānešgāh-e Xārazmi
- Zamāni Moqadam. M. (1393 [2014 A.D]). *Din bāvari va Negareš be marg: Motāle'eh-ye nemuneh-i az dānešjuān-e bā raves-e nazariyeh-ye zamineh-i*. (Pāyān nāmeḥ-ye kāršenāsi-e aršad). Dānešgāh-e Xarazmi.



IJCR

15

Abstract